

عقبات و دشواری‌های سلوک عرفانی در قصاید سنایی

عصمت احمدی رکن آبادی^۱

عزیزاله توکلی کافی آباد^۲

محمود صادق زاده^۳

چکیده

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی، عارف و شاعر نامدار قرن ششم، نخستین شاعری است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مکتب تصوف و تعالیم و اندرزهای صوفیانه و لطایف عرفانی را با شیوه‌ای سنجیده و استوار، با ذوقیات شاعری آمیخته و راهی نو را در عالم شعر فارسی گشوده و زمینه‌های گسترش و اوج‌گیری آن را فراهم کرده است. با توجه به این‌که یکی از مباحث عرفانی سیر و سلوک است و حرکت و سیر الی الله دارای مقامات و منازل است. سالکان برای رسیدن به مقصود راهی جز گذر از این مقامات ندارند. درگذر از این مقامات، حالات تازه‌ای برای سالکان رخ می‌نماید. این حالات، از سوی محبوب ازلی اشارت‌هایی به همراه دارد، سالکان را جانی تازه می‌بخشد، نوید وصل می‌دهد و درگذر از مقامات، آنان را یاری می‌کند. نویسنده در این پژوهش به شیوه تحلیل محتوایی و روش کتابخانه‌ای به بررسی عقبات و دشواری‌های سلوک عرفانی در قصاید سنایی پرداخته است. ضمن بررسی و تفحص در قصاید حکیم، از منظر وی، دشواری‌ها و سختی‌های راه سلوک عرفانی بسیار است و سنایی ضمن توصیه سالک به تلاش و کوشش در راه عشق، از وی می‌خواهد با جانبازی و قربان ساختن وجود نفسانی خویش در این راه به دنبال مقصود و مطلوب خویش باشد.

کلید واژه‌ها:

سلوک عرفانی، راه‌ها، انگیزه‌ها و دشواری‌های سلوک عرفانی، سنایی غزنوی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. نویسنده مسئول:

a.tavakolli98@gmail.com

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

پیشگفتار

یکی از مسائل مهمی که در میان اهل عرفان مطرح بوده، مسئلهٔ مرحله‌بندی و چگونگی سیر و حرکت سالکان به سوی حق است. اساساً هویت سلوک عرفانی برخلاف علم اخلاق، منوط به حرکت طولی و سیر تکاملی و منزل‌به‌منزل راهیان این طریق است و هر عارفی بسته به جهان‌بینی خاص خود بر اساس تجربهٔ عملی و دریافت‌های باطنی که داشته، سیر انسان به سوی حق را دارای یک سلسله مراحل و مقامات معنوی دانسته است؛ به طوری که شرط توفیق و کامیابی سالک، وابسته به طی موفقت آمیز آن مراحل و منازل است. عارفان، در بیان مراتب سلوک، هم عقیده نیستند. هرکدام از حقیقت واحد، تعبیری مجزا دارند؛ تعداد مقامات در عرفان، صرفاً نمادین است؛ زیرا در طریقه‌های متعدد عرفان اسلامی، تعداد مقامات ثابت و یکسان نیست، چنانکه ابوسعید ابوالخیر چهل مقام و ابونصر سراج هفت مقام را مطرح می‌کنند، عطار نیز در منطق‌الطیر هفت وادی؛ اما در مصیبت‌نامه چهل مرحله را طرح می‌کند. عطار به تفکیک احوال و مقامات قائل نیست (صادقی شهپر، ۱۳۹۲: ۸۲) کسانی که به هفت منزل سلوک معتقدند آن را از آیات قرآنی گرفته‌اند و «سماوات سبع» و «ارضین سبعة» را مطرح کرده‌اند. ارضین سبعة به حجاب‌های هفتگانهٔ ظلمانی اشاره دارد و متناسب است با حواس ظاهری انسان. سماوات سبع نیز به حجاب‌های هفتگانهٔ نورانی اشاره دارد و متناسب است با مراتب نفس» (تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

عارفان در شرح و تبیین این منازل و مقامات، داد سخن داده و بسیار کوشیده‌اند اما به دلیل پیچیدگی و دیربایی مفاهیم و اصطلاحات عرفانی یارای عرضهٔ آن به جامعه را نداشته‌اند. از این رو، این مباحث از حلقهٔ اختصاصی عارفان، خارج نشد و گسترش نیافت. در این میان، سنایی غزنوی گرچه به سنت‌های عرفانی مختلف وابسته بود، اما مبانی و پیش‌فرض‌های مشترک و در حقیقت روح واحدی که بر منظومهٔ فکری او غلبه داشت، باعث شد، برای ورود عرفان یعنی همان حیات معنوی به زندگی مردم و ساحت جامعه، خصوصاً در جهان مدرن که چنین خلأیی بیشتر احساس می‌شود، به تلاش‌های علمی و عملی دست زند. در حیطهٔ نظر، سنایی کوشیده است، عرفان را در قالبی ساده و امروزی عرضه کند تا فراخور حال انسان‌هایی باشد که علاقه‌مند به حیات معنوی، ولی ناآشنا به اصطلاحات خاص آنند؛ و این تلقی خاص از دیربایی و دشواری عرفان را که در بسیاری از اذهان وجود دارد، بزدايند و نشان دهند عرفان دعوتی است در متن زندگی، نه دنیایی خارج از حوصله و توان بشر عادی و زیستنی، لازمه نگرش غیر سطحی و ژرف از حیات بشر و مفهوم مقصد حقیقی آن است.

تبیین مراحل سلوک و مشکلات طی آن با بیانی درخور فهم عموم مردم، از نگرش خاص سنایی به انسان نشئت می‌گیرد. چنانکه بر مبنای نهاد مشترک بشر و ابعاد گوناگون وجود انسان، قائل به امکان و ضرورت سلوک شده‌اند. لازمه این مبانی، نگرش خاص «طی طریق انفسی» به حقیقت سلوک است. اکنون با توجه به مطالب فوق، هدف از پژوهش حاضر، استخراج و بررسی و تحلیل آرای خاص سنایی در خصوص مسائل و مباحث مربوط به سلوک عرفانی، به قصد معرفی بهتر سنایی و شناخت بهتر آرای مختلف انتقادی و اجتماعی و عرفانی اوست و مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که از نظر سنایی، یک سالک برای وصول به مقصود که همان فنای فی الله است، چه مشکلات و گرفتاری‌هایی وجود دارد؟ و سنایی غزنوی، دشواری‌های راه سلوک عرفانی را، از دیدگاه خود یا دیگران، شامل چه مواردی می‌داند؟ و هم‌چنین سنایی برای برون‌رفت از دشواری‌های سلوک عرفانی، چه راه‌حلی پیشنهاد کرده است؟

۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که سنایی شاعری عارف و دوران‌ساز است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹). نخستین کسی است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مکتب تصوف و لطایف عرفانی را به شیوهای سنجیده و استوار و با بسامدی فراوان وارد شعر فارسی کرد و در پیدایی و گسترش گونه‌ای خاص از شعر و ادب فارسی که ادبیات عرفانی خوانده می‌شود، سهم مهمی دارد، مواد و نتایج پژوهش حاضر، علاوه بر معرفی بهتر سنایی و برجسته کردن نقش او در تاریخ شعر عرفانی، می‌تواند در غنی کردن مواد دروس یا رشته‌های مختلف، جهت دانشجویان و محققان کاربرد داشته باشد و زمینه پژوهش‌های دیگر را نیز فراهم آورد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

درزمینه عرفان اسلامی که سیر و سلوک از مباحث مهم آن به شمار می‌آید کُتب و مقالات متعددی نوشته شده است:

«بررسی تطبیقی مراحل سلوک در منطق الطیر عطار و یوگاسوتره‌های پاتنجلی»، نوشته رضا صادقی شهپر و علی صادقی شهپر (۱۳۹۲). در این مقاله هشت مرحله سلوک در یوگاسوتره با هفت وادی منطق الطیر عطار به صورت تلفیقی مقایسه شده است.

موانع و مراحل سلوک در منطق الطیر عطار، نوشته جلیل مسعودی فرد (۱۳۹۲). بیان کرده است برای غلبه بر موانع این سفر روحانی، انسان‌ها در یک حرکت جمعی با مشارکت مسئولانه همه اعضا و هدایت پیری درآشنا می‌توانند به تهذیب نفس پردازند و خود را برای دیدار دوست آماده سازند.

«نگاهی به هفت وادی عطار در منطق الطیر» نوشته رسول چهرقانی (۱۳۸۴). نویسنده توضیحاتی درباره وادی‌ها و شرح احوال مرغان داده است.

در خصوص سنایی کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده و شعر و اندیشه‌های عرفانی او از منظر گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعاتی که تا حدودی با موضوع این پژوهش نزدیک است:

فرزانه مصطفوی (۱۳۹۴)؛ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود از دانشگاه کاشان، با عنوان «راه‌ها، انگیزه‌ها و دشواری‌های سلوک عرفانی در قصاید سنایی»، به بررسی مباحثی پیرامون سیر و سلوک در قصاید دیوان سنایی پرداخته است.

معصومه روحانی فرد (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به احوالات عرفانی در سیر و سلوک (با تأکید بر حدیقه‌الحقیقه و مصیبت‌نامه)» به این نتیجه رسیده است که سنایی غزنوی و عطار نیشابوری علی‌رغم این که افکار تصوف، اصطلاحات عرفانی و گفتار مشایخ را در شعرشان وارد کرده‌اند، درباره مقامات و احوال در اصطلاح صوفیه به‌طور دقیق نظریه‌پرداز نیستند؛ بلکه بیشتر در قالب حکایات و تمثیل، آموزه‌هایی در مقامات و احوال عرفانی دارند و در اشعارشان به‌طور غیرمستقیم، توضیحاتی درباره هر مقام و احوال ارائه می‌کنند که با اندیشه و تعمق در ابیات آن می‌توان به آن‌ها پی برد.

دکتر فرهاد کاکه رش (۱۳۹۸)، در مقاله «شیوه‌های معرفتی در حدیقه سنایی»، به این موضوع اشاره کرده است که ابزار شناخت و معرفت، حسی، عقلی و شهودی است و بیشتر اندیشه‌های سنایی در معرفت عقلی و شهودی جمع است و معرفتی که مورد پذیرش و کاربرد متصوفه است، مبتنی بر شهود و حال و مبانی روحانی است و آنچه از زبان متصوفه در این وادی جاری است؛ بیشتر جنبه نمادین و رمزآلود دارد و با زبان قال به تصویر درآمده است.

آمنه شه بخش (۱۳۸۸). در مقاله «شناخت و تبیین انسان کامل در حوزه عرفان عملی (بر اساس آرای عزیزالدین نسفی، سنایی و عطار)» در حوزه عرفان عملی، انسان کامل را کسی دانسته که مراحل کمال را با حرکت از ظاهر

جهان و کثرات آن برای رسیدن به جهان باطن و وحدت طی نموده است؛ می‌داند. ولی نگارنده بعد از بررسی و تفحص و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی، مشخص شد تاکنون هیچ تحقیق مدون با عنوان «عقبات و دشواری‌های سلوک عرفانی در قصاید سنایی» انجام نگرفته است.

۲. معنای سفر و سلوک عرفانی

اهل معرفت از سلوک تعاریف و تفاسیر مختلفی به دست داده‌اند که هر یک از آن‌ها به نوعی

حکایت‌گر بعدی از ابعاد این حرکت عظیم معنوی است. عزیز الدین نسفی در کتاب زبده الحقایق، سلوک از دیدگاه اهل عرفان را این‌چنین نقل می‌کند: «به نزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن مخصوص است، همان سیر الی الله و سیر فی الله است» (نسفی، ۱۰۳: ۱۳۸۱). در موضعی دیگر خود در تعریف آن می‌گوید: «سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از افعال بد به افعال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای» (همان: ۱۰۳). امام خمینی نیز در تفسیری تقریباً مشابه با سایر اهل عرفان و با الهام از آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا حَمِيمًا» (نسا/۱۱۰). سلوک عرفانی را به معنای هجرت از منزل نفس و عقلانیت به سوی حق می‌دانند. مؤید این مطلب که امام خمینی سلوک را به معنای هجرت می‌دانند سخن ایشان است در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل: «پس تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از انانیت نباشد سفر الی الله و هجرت به سوی او محقق نشود؛ و پیش اهل معرفت تمام ریاضاتش ریاضات باطل است و چون خروج از بیت محقق شد سالک شود. سالک پس از خروج از بیت و هجرت الی الله مشاهده کند که تمام حرکات و سکنت‌ها به حول و قوه خدا است و خودش دخالت در چیزی ندارد.» (امام خمینی، ۴۱۸: ۱۳۸۱).

۳. دشواری‌های سلوک عرفانی از نظر حکیم سنایی

از نگاه سنایی غم ازلی انسان و دل‌تنگی‌اش برای اصل و منشأ که به آن تعلق داشته و بازگشت به وطن اصلی که همانا عالم قدس است و تعلق انسان به عالم ملکوت که انسان از آن جدا افتاده است؛ چرا که سنایی به انسان به‌عنوان موجود می‌اندیشد و نگاه او به سنگ و حیوان و گیاه و... آیاتی از نشانه‌های خداست. دغدغه اصلی او بازگشت به میهن و وطن عرفانی است. او معتقد است که همه ما انسان‌ها دردها، اعتقادات، واکنش‌ها، رنج‌ها، منافع، عشق‌ها، نفرت‌ها، اشک‌ها، لبخندها و بیم و امیدهای مشترک داریم. همه ذراتی هستیم که به یک سرمنشأ وصل هستیم؛ اما این شاعر عارف، معتقد است که در طی طریق الی الله گریوهایی است که کار را تا اندازه‌ای سخت و دشوار می‌کند و مانع تقرب می‌شود. دشواری‌های سلوک عرفانی از دیدگاه سنایی عبارت‌اند از:

۳-۱. سختی‌های راه عشق

اگرچه راه عشق در ابتدا آسان می‌نماید، اما زمانی که گام در آن می‌نهی و سفر عشق را آغاز می‌کنی، مشکلات و سختی‌های آن آشکار می‌شود. به قول حافظ:

الا يا ايها الساقى ادر كاساً و ناولها كه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱)

حکیم سنایی خطاب به پوینده راه حق و حقیقت می‌گوید که همانند بوتیمار در این راه شود و پیوسته در تب و تاب و بی‌قرار معشوق ره‌جویی کند نه همانند بلبل تنها عاشق معشوق را نغمه‌سرایی کند، در واقع حکیم سالک را به تلاش و کوشش و مجاهده در راه معشوق، تشویق می‌کند. او سختی‌های این راه را به سالک گوشزد می‌نماید:

چو بوتیمار نشو و در عشق تا پیوسته ره‌جویی چو بلبل بر امید وصل، نشین هشت مه‌عریان
(سنایی، ۱۳۳۶: ۴۲۹)

سنایی با توجه به شناختی که از راه حق دارد به رهرو این راه توصیه می‌کند که ای سالک، وجود مادی و جسم خود را که مرغ خوش‌آواز عرش پروردگار است یاری کن تا به سوی حق پرواز کند:

این خوش‌آواز مرغ عرشی را بال بگشای تا کند پرواز
(همان: ۳۱۱)

۲-۳. درد و غم راه عشق

سنایی راه حق را قرین درد و سختی می‌بیند و از سالک می‌خواهد با جانبازی و قربان ساختن وجود نفسانی خویش در این راه به دنبال مقصود و مطلوب خویش باشد. راهی دشوار که قربانی وجود جسمانی و نفسانی را می‌طلبد. اگر جاذبه عشق در این راه یاریگر سالک نبود، مسلماً او از پای درمی‌آمد. این دشواری‌هاست که این راه فقط مردان مرد را به خود می‌خواند و هرکسی یارای آن را ندارد که گام در این راه نهد. سنایی به خوبی سختی‌های این راه را می‌داند:

همه درد است کار دین، همه خون است راه حق از این درد آسمان گردان، وزان خون حلق‌ها قربان
(همان: ۴۲۹)

این راه، راهی است که مفرش آن آتش مهیب و سوزنده‌ای است که الی‌الابد پیوسته و برجا است و دشواری‌های این راه به جان خریدنی است. هر کس از سختی‌های این راه، خیر نداشته باشد و به آن وارد شود، مسلماً دیر یا زود در می‌ماند.

همه راه آتش است، شاخ زنان که ابد بیخ آن نداند کند
(همان: ۱۱۳)

دل‌داده و مست این راه چنان گردد که در اوج این سختی و بلا، به دیده منت و بدون پشیمانی،

جان و وجود مجازی خویش را قربانی سازد و در نهایت تسلیم و رضا، قلب خویش را هدف تیر بلای معشوق قرار دهد، جان خویش را سپر قرار دهد تا بتواند این مسیر را طی کند؛ بنابراین در این راه باید از جان‌مایه گذاشت؛ چرا که بسیار سخت و دشوار است و عبور از آن ممکن است رنج‌آور باشد.

مست آن راه چنان گردد کز سینه‌اش اگر چون ز میدان قضا تیر بلا گشت روان
غذای دوزخ سازی که پریشان نشود جان سپر سازد مردانه و پنهان نشود
(همان: ۱۱۶)

حکیم خطاب به راهرو این راه توصیه می‌کند که اگر طالب یافتن گوهر ناب حقیقت هستی، با دل و جان به دریای سختی و بلاها تن سپارد تا بتواند گوهر حقیقت را دریابد:

ز سر کن پای در دریا، اگر گوهر همی‌خواهی که گوهرهای این عالم به دریاها مکان دارد
(همان: ۱۱۷)

دریا در بیت بالا، هم گستردگی و دشواری حقیقت را می‌رساند. گسترده از آن جهت که درگاه احدیت بیکران است و نامحدود و دشوار از آن جهت که شنا در دریای حقیقت خالی از خطر نیست و ممکن است هر لحظه سالک در آن غرق شود و یا خطرات دیگر برای او به وجود آید. در طی پیمودن راه عشق تا زمانی که دشواری را حلاوت نپنداری، کار تو به سامان نخواهد رسید.

در تماشای ره عشق نیابی تو درست تا ز نهمت چمننت کوه و بیابان نشود
(همان: ۱۱۸)

۳-۳. ریاضت

از بررسی اشعار حکیم می‌توان دریافت که ریاضت در نظر او از اهمیت خاصی برخوردار است. «از میدان جهاد میدان ریاضت زاید. قوله تعالی: «فِيهِ رِجَالٌ يَجْتُونُ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» (توبه/۱۰۸). ریاضت نرم کردن است و آن را سه رکن است: ریاضت افعال به حفظ و ریاضت اقوال به ضبط و ریاضت اخلاق به رفق؛ و ریاضت افعال به سه چیز است: اتباع علم و غذای حلال و دوام ورد؛ و ریاضت اقوال سه چیز است: قرائت قرآن و مداومت عذر و نصیحت خلق؛ و ریاضت اخلاق سه چیز است: فروتنی و جوانمردی و بردبار (انصاری، ۱۳۴۱: ۸). از نمودهای توجه فراوان به ریاضت و رهبانیت در شعر سنایی نکوهش بسیار جسم و دنیاست، سنایی جسم را بُعد اهریمنی انسان، جایگاه کفر یا دیوسرایی معرفی می‌کند که شایسته سگان دوزخ است.

وین دیو س‌رای استخوانی را در پیش سگان دوزخ اندازم

(همان: ۳۷۱)

او در دیوان، جسم انسان را زندانی ظلمانی می‌داند که روح پاک در آن زندانی است:

چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن به صحرا در نگر آنگه به کام دل تماشا کن

چو زین سودای جسمانی برون آبی تو آنگاهی به راه وحدت از حکمت علامت‌های بیضا کن

امید عمر جاویدان کنی چون گوهر یکتا دل از اندیشه او‌باش جسمانیت یکتا کن

(همان: ۴۹۲)

۴-۳. پرگویی

از جمله مواردی که عرفا به‌طور عام به آن توجه نموده‌اند و به آن اهمیت داده‌اند، سخن و زبان و چگونگی استفاده از آن است و کم گفتن از اصول عرفان به شمار می‌رود. در مورد اهمیت زبان، امام محمد غزالی می‌گوید: «بدان که زبان از عجایب صنع حق تعالی است که به صورت پاره‌ای گوشت است و به حقیقت هرچه در وجود است، در زیر تصرف وی آید؛ بلکه آنچه در عدم است که نیز که وی هم از عدم عبارت کند و هم از وجود، بلکه وی نایب عقل است و هیچ‌چیز از احاطه عقل بیرون نیست و هر چه در عقل و در وهم و در خیال آید، زبان از آن عبارت کند و دیگر اعضا چنین نیست. (غزالی، ۱۳۶۸: ۶۳).

سنایی، پرگویی را (حرف پیمایی) می‌داند و بر آن است که آدمی اگر زبان را از حرف پیمایی بازدارد، گرچه به ظاهر خاموش است، همه باطن او بدل به زبان می‌شود.

زبان از حرف پیمایی یکی یک‌چند کوتاه کن چو از ظاهر خمش گردی همه باطن زبان‌بینی

(همان: ۷۱۴)

در این بیت، سنایی نتیجه خاموشی زبان را، گشایش نطق باطنی می‌داند که همان زبان بی‌زبانی است؛ به عبارت دیگر، در این حالت، حرف و صوتی در کار نیست ولی باطن فرد سرشار از سخن می‌شود، سخنی که آن سویی است و در ظرف و عبارت نمی‌گنجد. سنایی زبان قال را برابر حال قرار می‌دهد و لال شدن زبان را نتیجه مستی و حال می‌داند.

رحل بگذار ای سنایی رطل ملامال کن این زبان را چون زبان لاله یک دم لال کن

(همان: ۴۹۷)

حکیم زبان‌آوری و نیکو سخن گفتن را سبب ایجاد غرور می‌داند و راه نجات از این مهلکه را خاموشی ذکر می‌کند.

زبان‌دانی تو را مغرور خود کرده است لیکن تو نجات اندر خموشی دان زیان اندر زبان‌دانی (همان: ۵۲۱)

در جایی دیگر، گفتگوی دراز را لباس مدعیان می‌داند و بر آن است که اهل معنا، عجز و خاموشی را شعار خویش قرار می‌دهند.

سکوت معنویان چیست؟ عجز و خاموشی لباس مدعیان چیست؟ گفتگوی دراز (همان: ۸۹۹)

در این نوع خاموشی، حدیث نفس قطع می‌شود و سالک به مرتبه‌های عروج می‌یابد که ذهن خاموش و آرام می‌شود، از دید سنایی با ریشه‌کن کردن درخت نطق و حرف و صوت است که آدمی به رهایی می‌رسد.

برکنیم از بوستان نطق بیخ صوت و حرف تا مشویم آزاد و انگاریم شاخ سوسنیم (همان: ۴۱۱)

بوستان نطق در این بیت همان قوه سخنگویی یا نفس ناطقه است، از این‌رو، کندن بیخ نطق، معنایی جز خاموشی ضمیر - که قطع حدیث نفس است - ندارد. سنایی در جایی دیگر نیز نفس ناطقه را اهل قیل و قال می‌داند:

در عالم نجات خرامید و باز رست از ننگ نفس ناطقه و قیل و قال او (همان: ۷۷۹)

۳-۵. شطح و طامات

دو واژه شطح و طامات در ادبیات عرفانی، در معنایی تقریباً یکسان به کار رفته است. از آنجا که گروهی از صوفیه بدون رسیدن به وجد و دریافت اسرار تظاهر به شطح و طامات می‌کرده‌اند در بسیاری موارد نماد ریا و غرور به شمار آمده است، لذا می‌توان گفت این اصطلاحات در ادبیات گاه بار عاطفی و گاه منفی داشته است.

سنایی در مفهوم مثبت آن به شطحیات حلاج و بایزید اشاره کرده و گفته است:

اگر راه حقت باید ز خود، خود را مجرد کن ازیرا خلق و حق نبود به هم در راه ربانی
ز بهر این چنین راهی دو عیار از سر پاکی یکی زیشان اناالحق گفت و دیگرگفت سبحانی
(همان: ۷۲۱)

با وجود این، در موارد دیگر سخن سنایی حاکی از نفی شطح و طامات و بیان ریآمیز بودن ادعای برخی از صوفیان در این خصوص است.

زان زهد تکلفی برسـتیم در دام تعلق او فتـادیم
سـجاده ز پیش برگـرفتیم طامات بر سر نهـادیم
(همان: ۴۰۱)

۳-۶. شاهدبازی

یکی از موانع سلوک، شاهدبازی است که رهرو را در طریق الی الله به انحراف می‌کشانند. سنایی در ردّ صوفیان شاهدباز فریاد برمی‌آورد؛ زیرا آن را از دشواری‌های سلوک عرفانی می‌داند.

کی توان مر ذوالجلال و ذوالبقا را یافتن در خط خوب تکین و در خم زلف ینال
(همان: ۳۴۵)

حکیم غزنه، تازیانه نقد خویش را از این‌گونه مدعیان سلوک دریغ نکرده است و پیوسته بر آن‌ها تاخته و آن‌ها را از این کار منع کرده است:

صوفیان را ز پی رانـدن کام قبله‌شان شاهد و شمع و شکم است
(همان: ۸۲)

و در ابیات زیر با بیانی طنزآمیز، نتیجه دوستی با صوفیان را چنین بیان می‌کند:

باز اگر خویش باشدت صوفی دوربینان سـفله چون کـرکس
او خود از هیچ روی لایـصوفی روی شویان دیده کش چو مگس
(همان: ۶۶۶)

۳-۷. شکم‌بارگی

یکی از مصادیق ریاضت در عرفان اسلامی، خودداری از شهوت شکم و خوردن است که عرفای اسلامی با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر و روایات بزرگان، راه‌حل‌های مناسب و درخوری

ارائه کرده‌اند. رسول (ص) گفت: «جهاد کنید با خویشتن به گرسنگی و تشنگی که ثواب آن چون ثواب جهاد است با کفار و هیچ کردار نزدیک حق تعالی، دوست‌تر از گرسنگی و تشنگی نیست». (غزالی، ۱۳۶۸: ۳۸).

کم خوردن و گرسنگی دارای فواید زیادی برای مرید و سالک می‌باشد که از جمله می‌توان به رقیق شدن دل، کم خفتن، شفقت نسبت به گرسنگان، کنترل نفس و کم شدن خرج و تنگدستی اشاره کرد.

شکم‌بارگی نیز از جمله دشواری‌های راه سلوک است که سنایی آن را به شدت در قصاید خویش نکوهش کرده است. وی صوفیان شکم‌باره را اهل کامرانی خوانده و بر آن‌ها تاخته است:

صوفیان را ز پی راندن کام قبله‌شان شاهد و شمع و شکم است
(همان: ۸۲)

بر آن‌ها که با موی سپید به دنبال تناول غذاهای رنگارنگ هستند می‌تازد:

گاه خلوت صوفیان وقت با موی چو شیر ورد خود ذکر برنج و شیر و شکر کرده‌اند
(همان: ۱۴۹)

تا زمانی که غم خورد و خوراک در دل توست، روح تو نمی‌تواند مجرد و رها باشد و به مقامات دست یابد.

پی عیسی کجا یابی، برون از هفت و چهار ارکان تا تو از ذوق آب و نان رکاب اینجا گران داری
(همان: ۴۲۹)

۳-۸. عقل مذموم

به‌طور کلی از نظر عرفا، در راه رسیدن به محبوب و معشوق ازلی عقل به خصوص عقل مذموم جایگاهی ندارد. به همین دلیل است که مولانا پای استدلالیان را چوبین می‌داند؛ اما سنایی عقل ممدوح را می‌ستاید؛ ولی در جایی دیگر عقل را در برابر دین قرار داده، نکوهش می‌کند، عقل بدون شرع نور ندارد. او معتقد است با عقل جزوی نمی‌توان حقایق قرآنی را دریافت و دین را از آلودگی حفظ کرد و به توحید حقیقی دست یافت، زیرا عقل مرکب چوبینی است که تحرک و گرم روی ندارد و تنها قیل و قال برانگیز است و از حیات حقیقی بی‌بهره. حکیم سفارش می‌کند که انسان از طبع و عقل و نفس بگذارد تا بتواند به حقایق و معانی دست یابد و راه کمال و رسیدن به توحید را طی کند. در موارد دیگر، حکیم به عقل عقلای فلسفه خوان و پیرو فلسفه یونانی اشاره و آن را ردّ

می‌کند که در واقع، نفی خردگرایی و تکیه بر عقل بدون حکمت شرعی است. شواهد این اندیشه در قصاید حکیم بسیار است:

عقل بی‌شرع، آن جهانی نور ندهد مر تو را عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط
شرع باید عقل را همچون مُعَصَّفَرِ اشخار عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار
(همان: ۷۶)

حکیم پویدن راه توحید با عقل جزوی راه، همانند خاراندن دیده روح با خار، بسیار ناپسند می‌داند.

راه توحید را به عقل مپوی دیده روح را به خار مخار
(همان: ۱۲۲)

۳-۹.۳ نداشتن آرزوی وصال

حکیم شرط آغاز راه عشق و پیمودن آن راه، آرزوی وصال دوست می‌داند و می‌گوید تا هنگامی که در قلبت اضطراب و دغدغه به دوست وجود ندارد، راهی به این عالم نخواهی داشت. چون تو را در دل ز بهر دوست نبود خار خار نیست درخیر تو چیزی جان مکن بر خیر خیر
(همان: ۲۳۵)

۳-۱۰. بی‌خیال بودن در راه عشق

سالک راه عشق تمام لحظات روز و شب را از شدت شوق وصال دوست در حال فغان و زاری است و دمی و لحظه‌ای آرام و قرار ندارد. شاد دل روزی نباشد بی بکا از شوق دوست چند بنوازند او را دیده‌اش گریان بود
(همان: ۱۶۹)

۳-۱۱. وابستگی به دنیا و ظواهر

زهد در نزد عرفا یکی از مقام‌های والاست و از آن به رها کردن و کنار گذاشتن دنیا و تعلقات دنیایی تعبیر می‌کنند و عارف بدون زهد، عارف نیست و شرط درستی اعمال دیگر را زهد دانسته‌اند. «هر نه را بنیاد زهد استوار نباشد، دیگر کارهایش درست نیست چه دوستی دنیا سرآغاز تمامی خطاهاست و دوری از دنیا سرآغاز تمام نیکی‌ها و طاعت‌هاست» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). دنیادوستی و توجه به مادیات دنیوی از رذایل و صفات بسیار ناپسند اخلاقی به شمار می‌رود و در

دین مبین اسلام هم بر مذمت آن تأکید فراوانی شده است. در آیات و احادیث فراوانی نیز بر مذمت این رذیله اخلاقی تأکید شده است.

یکی از دشواری‌های سلوک عرفانی، وابسته بودن به تعلقات دنیوی است. هر چه قدر این وابستگی شدیدتر باشد، در واقع وصال سخت‌تر صورت می‌گیرد. سنایی دین‌داران و سالکان طریق حق و نیز خفتگان غفلت زده را از دل بستن به دنیا و زخارف آن بر حذر داشته و بر همگان تازیانه بیداری فرود آورده است.

رخت برگیر از این سرای کهن پیش از آن کایدت زمانه فراز

(همان: ۳۱۱)

او معتقد است زمانی سالک از پوسته ظاهری خود بیرون می‌آید، صاف خواهد شد و وصال را در می‌یابد:

پوست بگذار تا که پاک شود دین تو همان که چو، بی‌پوست بود صاف شود جو ز عدس

(همان: ۱۵۶)

حکیم توصیه می‌کند که ای سالک! از این دنیای فانی دل بپرداز و چنگ در دامن بزرگان زن تا زودتر بتوانی طی طریق کنی:

دل بپرداز از این خرابه جهان پای درکش به دامن اعزاز

(همان: ۲۹۹)

تا هنگامی که اهل صورت باشی، راستی را نخواهی دید، اهل معنی باش و گام از هفت‌گردون درگذر. اهل صورت هنوز در بند تعلقات هستند و نتوانسته‌اند از بند وابستگی‌ها رهایی یابند:

تا تو مرد صورتی از خود نبینی راستی مرد معنی باش و گام از هفت‌گردون درگذر

(همان: ۲۰۵)

۱۲-۳. ادعای بدون عمل

حکیم سنایی همواره برداشتن کردار در کنار گفتار و عمل به آنچه در دل یا زبان، دعوی می‌شود، تأکید دارد و دین‌دار سعادت جوی و عقبی طلب را به طاعت و عبادت و کوشش واقعی برای ساختن زاد راه آخرت فرامی‌خواند و سالک طریق حق را بر مداومت و مراقبت در طاعت عاشقانه و عبادت خالصانه و رنج تن و ریاضت نفس در راه پرداختن جان و دل از قال بدون حال و دعوی

بدون عمل و گفتار بدون کردار، تحریض و تشویق می‌کند و بدون طاعت و عبادت و رنج نفس، سلوک واقعی را ممکن نمی‌داند. در کنار این پافشاری و سفارش مکرر از توجه و اعتنای خودپسندانه به این اعمال و طاعات و عبادات و ریاضت‌های نفس برحذر می‌دارد و بهترین زاد راه را ترک تعلق خاطر به اعمال و افعال پسندیده خویش می‌داند و این یعنی همان پیمودن پلکان کمال و صعود از نردبان سلوک الی الله با گام‌های استوار و عدم اشتغال و پایبندی به پلکان و مدارج پیموده شد.

زینهار و زینهار از گرم رفتن دم زیند وین یجوز و لایجوز و خرقة و حال و محال
(همان: ۱۶۸)

۳-۱۳. وجود با شهوت و آز

«از رذایل متعلق به قوه شهویه صفت حرص است و آن صفتی است نفسانیه که آدمی را و می‌دارد بر جمع نمودن زائد از آنچه به آن احتیاج دارد و این صفت یکی از شعب حب دنیا و از جمله صفات مهلکه و اخلاق مضله است. بلکه بیابانی است کران ناپیدا که از هر طرف روی، به جایی نرسی و وادی است بی‌انتهای، هرچند در آن فرو روی، عمق آن را نیابی.» (نراقی، ۱۳۳۲: ۲۵۵). بسیاری از عارفان معتقدند که شهوت و آز، راهزنان سیر و سلوک عارفانه‌اند. سنایی همواره به سالکان توصیه می‌کند که ای راهرو راه عشق، دست از شهوت و آز بدار که عمر دراز تو رو به پایان است و هیچ ره توشه‌ای نداری.

دست کوتاه کن ز شهوت و حرص که به پایان رسید عمر دراز
(همان: ۲۹۹)

از تأکیدها و اشارات مکرر سنایی در دیوان پافشاری بر چیرگی بر امیال نفسانی و مبارزه با هوای نفس است، برای راه یافتن به بینش درست در دین و درک حقایق و باطن شریعت و سلوک واقعی در طریقت، وی همواره به ناسازگاری هوای نفس و خواسته‌ها و کشش‌های گمراه‌کننده جسمانی و دنیایی انسان با حقیقت‌طلبی و حقیقت‌بینی اشاره می‌کند و سالک را به رام کردن نفس و چیره شدن بر آن فرامی‌خواند. حکیم حقیقت و باطن پرجلوه و دلربای شریعت را به عروس مانند کرده می‌گوید:

ای برادر روی ننماید «عروس دین» تو را تا هوای نفس تو در راه دین شد رهسپار
(همان: ۲۷۹)

در جایی دیگر، روزگار را به دام، انسان را به کبوتر و هوای نفس را به بازمانند کرده، چنین می‌گوید:

ای باز هوات در ربوده در قشر بمانده کی توان دید
از دام زمانه چگون کبوتر مقصود خلاصه مقشور؟
(همان: ۲۹۲)

۱۴-۳. نفس و هواهای نفسانی

در احادیث اسلامی پیروی از خواهش‌های نفسانی، مبعوض‌ترین و بدترین معبود باطل در روی زمین شمرده شده است تا آنجا که هیچ معبود باطلی از نظر آثار بد به پای آن نمی‌رسد، چنان‌که فرموده‌اند: «أَبْغَضُ إِلَهٍ عُبِدَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الْهَوَى» بدترین معبودی که در روی زمین پرستش شده بت هوا و هوس است. (سبحانی؛ ۱۳۹۷: ۱۶۷).

پافشاری بر چیرگی بر امیال نفسانی و مبارزه با هوای نفس از اشارات مکرر حکیم در قصاید اوست، وی همواره به ناسازگاری هوای نفس و خواسته‌ها و کشش‌های گمراه‌کننده جسمانی و دنیایی انسان با حقیقت‌طلبی و حقیقت‌بینی اشاره می‌کند و سالک را به رام کردن نفس و چیرگی در آن فرامی‌خواند.

ای برادر روی ننماید «عروس دین» تو را تا هوای نفس تو در راه دین شد رهسپار
(همان: ۲۷۹)

نفس فرعون‌ی است و در مقابل موسی که تو با عصای توبه باید به نبرد این فرعون بروی.
نفس فرعون است و دین موسی و تو به چون عصا رخ به سوی جنگ فرعون لعین باید نهاد
(همان: ۲۹۹)

سنایی از ملزومات طی نمودن راه سلوک الی الله را غلبه بر نفس می‌داند و سالک را به مبارزه آن فرامی‌خواند و به مدد و یاری آن امیدوار می‌سازد:

گر عصای تو به مر خیل لعین را بشکند شکر آن را دیده بر روی زمین باید نهاد
گر تو خواهی نفس خود را مستمند خود کنی شکر آن را دیده بر روی زمین باید نهاد
(همان: ۷۲۱)

یکی از صفات ناپسندی که با اساس سبک زندگی اسلامی منافات دارد خودبینی و غرور است به‌گونه‌ای که این صفات ناپسند، سبب می‌شود که آدمی عیب خویش را نبیند و عیب دیگران را ببیند و هنرها و فضیلت‌های دیگران را عیب بینگارد و عیب خود را در دیگران متجلی بیند.

«کبر ضد تواضع است، حالتی است که انسان به‌وسیله آن در مقابل خداوند و ارزش‌های الهی سر فرود نمی‌آورد و خود را از هرچه غیر خود است بالاتر می‌داند» (حبیبیان، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

غرور و تکبری که در اثر تحصیل فقه و تصوف، گریبان گیر سالک می‌گردد، هیچ سودی برای او ندارد. همت مردانه داشته باش و به دنبال حقایق باش که این هر دو رنگ و آوای مجازی است و ممکن است تو را از مسرالی الله بازدارد:

ز باد فقه و باد فقر دین را هیچ نگشاید میان دربند کاری را که این رنگ و آن آوا
(همان: ۳۰)

وجود خاکی تو را باد غرور و تکبر پریشان خواهد کرد؛ زیرا خاک در اثر باد پریشان می‌شود.
ز باد فقه و باد فقر دین را هیچ نگشاید میان دربند کاری را که این رنگ و آن آوا
(همان: ۸۰)

۱۶-۳. خودپرستی

«خودپسندی حالت انفعالی پیچیده‌ای است که در بعضی مردم مشاهده می‌شود. این حالت همان خودخواهی و غرور و خودبزرگی‌بینی و تکبر است. گاهی خودپسندی در برخی از مردم به‌نوعی نشانه‌های رفتاری مبدل می‌گردد که شخصیتشان با آن مشخص می‌شود.» (نجاتی، ۱۳۶۷: ۱۳۵).

قرآن این حالت خودپسندی و تکبر را زشت خوانده و از آن به بدی یاد کرده است.
«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسرا/۳۷)؛ و هرگز در زمین به کبر و ناز مرو و غرور و نخوت مفروش که به نیرو زمین را نتوانی شکافت و به کوه در سربلندی نخواهی رسید.

«خودخواهی سرچشمه همه امیال رذایل اخلاقی و امراض روحی انسان است و آن دوست داشتن همان ناخود است که غالباً از آن به خودخواهی تعبیر می‌شود. انسان در نتیجه حکومت خودخواهی از لذت پیوند بین قلوب محروم و از آثار پرخیر و برکت ظاهری و باطنی آن بی‌نصیب می‌ماند» (سادات، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

بزرگ‌ترین حجاب مشاهده حق و رسیدن به وصل دوست همان حجاب خود و اوصاف و

عوارض آن است و تا این حجاب در کار است، مقام قرب دست ندهد و هستی حقیقی و بقاء به باقی مطلق برای سالک معنا ندارد و اگر ادعا شود، لاف گزاف خواهد بود. فنا و نیستی بهترین زاد راه سالک عاشق است؛ زیرا معشوق، شخص، عاشق شده بر هست مطلق و نیست شده از هستی خویش را می‌پذیرد:

عاشق هنگامی می‌تواند به دیدار معشوق نائل گردد که دل و جان خویش را بیرون نشانند و از هستی اعتباری خود بیرون آید. هنگامی که دلت را تسلیم کنی و مجرد گردی، آنگاه بی‌گمان نشان از معشوق خواهی یافت، هنگامی که از خودی خود گذشتی، معشوق، رخ به تو خواهد نمود؛ زیرا ذات هستی نشان در نیستی دارد. تو تا هنگامی که به دنبال هستی مجازی خود هستی، او را نتوانی یافت، هنگامی که مال و ملک و جان و جسم خود را بیازی، معشوق را در کنار خواهی داشت.

عاشقی گر خواهد از دیدار معشوقی نشان	گر نشان خواهی در آنجا جان و دل بیرون نشان
چون مجرد گشتی و تسلیم کردستی تو دل	بیگمان آنگه تو از معشوق خود یابی نشان
چون ز خود بیخود شدی معشوق خود را یافتی	ذات هستی در نشان نیستی دیدن توان
چون تو خود جوئی مر او را کی توانی یافتن	تا نبازی هرچه داری مال و ملک و جسم و جان

(همان: ۲۰۵)

در باور داشت سنایی هنگامی از قفس وجود مادی رهایی می‌یابی که روح مجرد شوی.

گرت باید کزین قفس برهی	بازده دام هفت و پنج و چهار
------------------------	----------------------------

(همان: ۱۳۶)

بنابراین هنگامی که در میدان بلای معشوق جمال زخم چوگان دست دوست را دیدی، خویشتن را گوی میدان‌دار.

چون جمال زخم چوگان دیدی اندر دست دوست	خویشتن را پای کوبان گوی میدان داشتن
---------------------------------------	-------------------------------------

(همان: ۱۳۶)

راهرو راه حقیقت باش نه مجاز تا بتوانی از منزل جان و خرد به معنا برسی، همانند عناصر آب و خاک، سر در بی‌خودی بنه تا همانند باد و آتش در فراز آیی.

تا به معنی بگذری از منزل جان و خرد	سر بنه در بی‌خودی چون آب و خاک اندر نشیب
گام در راه حقیقت نه در راه مجاز	تا چو باد و آتش از پاکی برآیی بر فراز

(همان: ۳۰۱)

۴. نتیجه‌گیری

در قصاید حکیم، سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای عبرت‌انگیز و افکار صوفیانه و زاهدانه‌ای که در زمان وی معمول و متعارف نبوده موج می‌زند. بدون تردید می‌توان گفت که حکیم سنایی در این‌گونه سخنان، مُبدع و مبتکر است؛ چه او توانسته با توفیق کامل تجربه زهد و مثل و بخش عظیمی از اندیشه عرفانی را در این ساختار داخل کند. حکیم سنایی، عارفی شریعتمدار و دین‌دار است، بدین سبب چکامه‌های او مشحون از معانی دینی و عواطف روحانی و نکات اخلاقی است، چنان که او در حدیقه با عرفان و حکمت صوفیه و موعظه و اقوال مشایخ و حدیث و تأویل قرآن و کلام سر و کار دارد و در قصاید و غزلیات فغانه اش با ذوق روح و شطحیات و مناجات، عشق شورانگیز به حضرت حق، هدف غایی تعلیمات حکیم است. اشعارش از رهگذر این عشق شورآفرین و انس او با شریعت و تضمین و اقتباس از قرآن کریم، همواره با زبانی برخوردار از واژگان غنی و ترکیب‌آفرین معنویت خاص یافته است، ضمن بررسی و تفحص در قصاید حکیم، دشواری‌ها و سختی‌های راه سلوک عرفانی از منظرگاه وی نتایج حاصل گردید، در ابتدا عارف حکیم ضمن توصیه سالک به تلاش و کوشش در راه عشق از وی می‌خواهد با جانبازی و قربان ساختن وجود نفسانی خویش در این راه به دنبال مقصود و مطلوب خویش باشد پس از آن توصیه به ره‌یافت می‌کند، وی جسم را بُعد اهریمنی انسان، جایگاه کفر یا دیوسرای معرفی می‌کند که شایسته سگان دوزخ است. او در دیوان خویش جسم انسان را زندانی ظلمانی می‌داند که روح پاک در آن زندانی است و به همین ترتیب حکم و دشواری‌های این راه را به این ترتیب بیان می‌دارد، خاموشی، شطح و طامات، شاهدبازی، شکم‌بارگی، عشق و دردهای عشق، عقل، گریه در راه دوست، گذشتن از دنیا و ظواهر مبارزه با دعوی و اهل معنا بودن، مبارزه و با شهوت و آز، مبارزه با نفس و هواهای نفسانی، مقام توبه، نفی غرور و نفی خودی می‌داند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۴)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان.
- ۲- امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۱)، شرح حدیث جنود عقل و جل. ج ۲، تهران، نشر و تنظیم آثار.
- ۳- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۴۱)، صد میدان، به کوشش اکرم شفائی، تهران، علمی.
- ۴- تهرانی، مجتبی، (۱۳۸۱)، درآمدی بر سیر و سلوک، ج ۳. تهران، دانشگاه تهران.
- ۵- چهرقانی، رسول، (۱۳۸۴)، نگاهی به هفت وادی عطار در منطق‌الطیر، عرفان اسلامی، شماره ۵.
- ۶- حافظ، خواجه شمس‌الدین، (۱۳۷۶)، دیوان حافظ، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، امیرکبیر.
- ۷- حبیبیان، احمد، (۱۳۷۰)، مرز رذایل و فضایل اخلاقی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امیرکبیر.
- ۸- سادات، محمدعلی، (۱۳۶۸)، اخلاق اسلامی، چاپ ششم، تهران، سمت.
- ۹- سبحانی، جعفر، (۱۳۹۷ ق)، سیمای انسان کامل در قرآن، ج ۳، قم، تبلیغات اسلامی.
- ۱۰- سراج طوسی، ابونصر، (۱۳۸۲)، اللمع، تصحیح نیکلسون، ترجمه محمد معینی، تهران، اساطیر.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، تازیانه‌های سلوک، تهران، آگاه.
- ۱۲- صادقی شهپر، علی و رضا، (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مراحل سلوک در منطق‌الطیر عطار و یوگاسوتره‌های پاتنجلی» - فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد، تهران جنوب، س ۹. ش ۳۱. صد ۱۶۸-۱۲۹
- ۱۳- غزالی، ابوحامد، (۱۳۶۸)، احیاءالعلوم الدین، ج ۱، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۴- مسعودی فرد، جلیل، (۱۳۹۲)، موانع و مراحل سلوک در منطق‌الطیر عطار، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۱، ش ۴، صص ۴۸-۶۳.
- ۱۵- نجاتی، محمد عثمان، (۱۳۶۷)، قران و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد، آستان قدس.
- ۱۶- نراقی، ملا احمد، (۱۳۳۲)، معراج السعاده، تصحیح محمدعلی علمی، تهران، چاپخانه علمی.
- ۱۷- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۱)، زبده الحقایق، ج ۲، تهران، طهوری.

Received: 2018/12/6

Accepted: 2019/6/19

Consequences and Difficulties of Mystical Behavior in Sanaei's Odes

*Eesmat Ahmadi Roknabadi¹, Azizollah Tavakoli Kafi Abadi²,
Mahmood Sadeghzadeh³*

Abstract:

Abu al-Majd Majdud ibn Adam Sanai of Ghaznavid or Hakim Sanaei, a famous mystic and poet of the sixth century, was the first poet to combine the ideas and views of the school of Sufism, Sufi teachings and mystical advice with mystical and solid methods, with poetic tastes. Has opened in the world of Persian poetry and has provided the grounds for its expansion and culmination. Considering that one of the mystical issues is the path and behavior and the movement and path of God has authorities and houses. The seekers have no choice but to cross over to these authorities. With the passage of these authorities, new situations arise for seekers. These situations are pointed out by Mahboub Azali, who gives life to the seekers, connects them with promises, and helps them through the passage of the authorities. In this study, the author examines the content and method of the library and examines the consequences and difficulties of mystical behavior in Sana'i's poems. While examining and examining the wise verses, from his point of view, there are many difficulties and difficulties in the path of mystical behavior, and Sanaei, while advising the seeker to strive and strive for the path of love, asks him to be a veteran and sacrifice his sensual existence in this. The path seeks its purpose and desired.

Keywords: *Mystical Behavior, Ways, Motivations and Difficulties of Mystical Behavior, Sanai Ghaznavi.*

¹. PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.

². Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran, Corresponding Author.

³. Associate Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.